

رزم آرا حسب توافق‌هایی که نسبت به انجام آنها از حوالی ترور ۱۵ بهمن به شوروی و کیانوری وعده داده بود، وظیفه داشت به ازای همکاری‌های متقابل، احکام دادگاه نظامی را ماستمالی کند. منتها به ترتیب آبرومندانهای که اینک کیانوری بتواند به آن استناد کند، ظاهراً بسیار محکم و مردم‌پسند در دیوان عالی کشور نقض شد. در این مورد قبلاً بحث کردیم که دادگاه نظامی به دادستانی سرهنگ مهتدی و بقیه یاران رزم آرا و حزب توده به صورت چه تماشاخانه‌ای درآمده بود! و دیوان عالی کشور - علی‌رغم بی‌میلی دولت‌های وقت - چگونه تحت موافقت تلویحی و اقتدار دولت ژنرال، آن احکام نظامی را وسیله شعبه هفت نقض کرد؛ آن‌هم ظرف پنج ماه که نسبت به صدور سایر احکام مشابه، زمان سریعی است.

## فصل یازدهم

### رزم آراء انگلستان و فرار سران حزب از زندان

#### درآمد

۱- رزم آراء برای برکشیدن خود به قدرت، به سبک کلاسیک با انگلیسی‌ها ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد. ۲- رزم آراء همچنین با جلب حمایت شوروی‌ها و حزب توده، در پست‌های ریاست ستاد ارتش و نخست‌وزیری صاحب قدرتی مضاعف شد و یک ایرانمدار کامل گشت. ۳- تحت سیطره قدرتمندانه رزم آراء، امکان فرار رهبران حزب توده از زندان قصر فجر عملی گردید. به نظر می‌رسد این سه مورد، واقعیت‌های مسلمی باشند که کیانوری منکر آنهاست. ما با تکیه به اسناد و مدارک موجود، برآوردی از واقعیات می‌نمائیم تا روشن شود انکار کیانوری به حق است یا ناحق:

#### ۱۲۵- مدارک ارتباط رزم آراء با انگلیسی‌ها

اسنادی که از خانه سدان رییس اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس به دست آمد، ناصر و ثوقی (دادیار دادسرا و نماینده دادستان تهران) مأموریت داشت این اسناد را ضبط کند. و ثوقی در این مورد گزارشی برای رییس دادسرا تنظیم کرد که در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی نیز چاپ شد. حسب مستندات این گزارش «نطق تیمسار

رزم آرا نخست‌وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت نفت تهیه شده بود به دست آمد»<sup>۱</sup>

روزنامه اطلاعات از سخنرانی موريسن وزير خارجه انگليس راجع به سازش انگلستان با رزم آرا و حل قضيه نفت و قتل ناگهانی رزم آرا که منجر به عقیم ماندن نقشه‌های دولت انگليس شد، مقاله مفصلي نوشت.<sup>۲</sup>

روزنامه کیهان طی سرمقاله شماره ۲۵۴۸ با استناد به اسناد خانه سدان نوشت «آن اسناد حاکی از آن است که کلیه اقدامات که آقای مرحوم رزم آرا یعنی دولت ایران نمود، به دستور سفارت انگليس بود»<sup>۳</sup>

کلنل شوارتسکف رییس سازمان ژاندارمری کل کشور درباره خلع سلاح مناطق لیراوی و حیات داودی به وزارت کشور گزارش داد «طی شماره ۲۴۰۵۷ - ۱۳/۳۰/۸/۲۱ تقاضا گردید که اشخاصی که با عده‌های مأمور تعقیب، مقاومت کرده‌اند پس از خلع سلاح تعقیب و به مجازات برسند. تا اینکه ستاد ارتش طی شماره ... ۱۳/۲۴/۱۱/۲۴ مستقیماً به ژاندارمری جریاناتی را اطلاع داد که مراتب طی ... ۲۴/۱۲/۱۲ به عرض رسید و حتی در آن شماره اشاره شد که عملیات خلع سلاح حوزه لیراوی و حیات داودی خاتمه گرفته است. اینک [ژاندارمری] ناحیه فارس گزارش می‌دهد که از قرار معلوم ستاد ارتش مقرر داشته که ۱۰۹ قبضه تفنگ به فتح‌الله داودی داده شود که نامبرده از لشکر فارس دریافت کرده ... ۱۲۰ قبضه تفنگ هم به وسیله لشکر خوزستان به محمد لیراوی تحویل خواهد شد. وصول این گزارش از ناحیه فارس، ژاندارمری را در قبول مفاد شماره (۵۷۵۴۵ - ۸۵۳۶۵ - ۲۴/۱۱/۲۴) ستاد ارتش دایر بر اعلام خاتمه خلع سلاح، مردد نگاه داشته است و نمی‌تواند تصمیمات لازم جهت استقرار دسته‌های ژاندارم در آنجا ایجاد نماید ... نامبردگان ثانیاً با اخذ تفنگ

۱- اسماعیل رائین، اسناد خانه سدان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۸، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲- اطلاعات، شماره ۷۶۳۷، مورخ ۲۹ مهر ۱۳۳۰، نقل از اسوار قتل رزم آرا، به کوشش محمد ترکمان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۳۲۲.

۳- کیهان، اول آبان ۱۳۳۰، نقل از همان منبع، ص ۳۲۳.

مسلح شده‌اند ... ممکن است حوادث سوئی رخ ندهد. لیکن نمی‌توان امیدوار بود ... امنیت بطور دائم پابرجا باشد و اگر وضعیت بدین منوال باقی بماند، جای انجام وظیفه برای پاسگاه‌های ژاندارمری دیلم و گناوه باقی نیست»<sup>۱</sup> لازم به یادآوری است که در آن زمان، رزم آرا تازه رییس ستاد ارتش شده بود.

در این مرجع، اینها از جمله مدارکی هستند که قرینه‌ای بر ارتباط رزم آرا و اعمال قدرت غیرمجاز او به نفع انگلستان می‌باشند. در مورد همکاری رزم آرا با شوروی نیز قرائنی موجود است. از جمله صفا حائری یکی از وکلای مدافع خلیل طهماسبی به شعبه اول دادسرای تهران نوشت: «پرونده فرار بارزانی‌های محصور شده در غرب آذربایجان (سال ۱۳۲۶) به این توضیح بارزانی‌ها که بر علیه دولت قیام مسلحانه نموده، پس از زد و خوردهای متعدد با ارتش بالاخره محصور شده و روزبه روز وضعیت آنها بدتر می‌شد و تسلیم آنها به ارتش قریب الوقوع شده بود که دفعتهً اطلاع دادند آنها از محاصره خارج [شده] و به خاک شوروی رفتند. یعنی رفع محاصره و فرار آنها به دستور رزم آرا و اقدامات محرمانه او بوده»<sup>۲</sup> به این ترتیب روشن می‌شود که سازش رزم آرا با شوروی از مدت‌ها قبل از ۱۵ بهمن شروع شده بود. اسناد قطعی همکاری بین رزم آرا و شوروی را می‌توان در جلد سوم خاطرات خامه‌ای بهتر و بیشتر مشاهده کرد.

## ۱۲۶- نظریات وکلای مدافع خلیل طهماسبی

شادروان ابوالفضل لسانی و مهدی کاشانی دو تن از وکلای مدافع خلیل طهماسبی به دادسرای تهران نوشتند:

طبق مندرجات پرونده‌هایی که در اداره سیاسی وزارت کشور، کارآگاهی شهربانی، اداره رمز و محرمانه ژاندارمری کل کشور و رکن دو ستاد ارتش موجود است، اساس قدرت رزم آرا در ایجاد حکومت «قلدری و دیکتاتوری» بوده است. سرتیپ سرتیپ‌زاده کارگشا و سرهنگ مهتدی نیز به اتهام معاونت رزم آرا تحت تعقیب

۱- اسرار قتل رزم آرا، صص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۲- همان، صص ۳۲۴.

قرار گرفته‌اند و پرونده آنان در دادسرای ارتش در دست رسیدگی است. در پرونده اتهامی کارگشا و مهتدی ورقه‌ای به خط خود رزم آرا وجود دارد که مؤید این مراتب در «ایجاد حکومت قلدری و دیکتاتوری» وسیله رزم آرا می‌باشد.<sup>۱</sup>

در نامه‌ای که از طرف شش تن از وکلای مدافع طهماسبی مستند به اسناد خانه سدان به دادسرای تهران نوشته شده و به امضای اکرمی مترجم و ناصر وثوقی دادیار و نماینده دادستان رسیده، به چهار مورد زیر اشاره شده است:

۱ - تلگراف مورخ ۵ مارس ۱۹۵۱ وزارت خارجه انگلیس به سفیر خود در تهران راجع به تصمیم کمیسیونی که در دوم مارس در وزارت خارجه انگلیس مرکب از نمایندگان وزارتخانه‌های خارجه، سوخت، خزانه‌داری و بانک انگلیس بوده است.

۲ - خلاصه وقایع از ۹/۲۷ تا ۱۰/۲/۱۹۵۰ به صورت گزارشی از شرکت سابق نفت به لندن راجع به اینکه رزم آرا در صدد گرفتن فرمان انحلال مجلس از شاه بوده است.

۳ - گزارش محرمانه مورخ ۱۴/۳/۱۹۵۱ شرکت سابق نفت دائر به طرز نزدیک شدن به افکار عمومی در ایران.

۴ - خلاصه سئوالات و دستور تحصیل جوابی که سفیر کبیر انگلیس به نخست‌وزیر (رزم آرا) توصیه کرده است که پاسخ آن سئوالات را از وزارتخانه‌های مربوط بخواهد.

ذیل این نامه اضافه شده است: بطوری که ملاحظه می‌نمایید تمام اوراق و پرونده‌هایی که از شرکت نفت سابق به دست آمده اجمالاً و تلویحاً مؤید دخالت کامل و تبعیت مخصوص نخست‌وزیر رزم آرا از شرکت نفت می‌باشد.<sup>۲</sup>

در تلگراف وزیر خارجه انگلیس به سفیر آن کشور در ایران آمده است که «شما باید جداً تأکید نمایید که امیدوارید رزم آرا در موقع مذاکره با کمیسیون نفت، قولی را که داده و گزارش آن را داده‌اید عملی نموده و ترتیباتی بدهد که اظهارات او در جرائد و

۱- همان، ص ۳۲۲.

۲- همان، صص ۳۱۰ و ۳۱۱.

رادیو کاملاً منعکس گردد»<sup>۱</sup>

ضمن گزارش خلاصه وقایع شرکت نفت در یادداشت مربوط به روزهای ۹/۲۷ تا ۱۰/۲/۱۹۵۰ نوشته شده «راجع به ملاقات‌های رزم آرا با اعلیحضرت برای گرفتن قول جهت انحلال مجلس، پایمن به ما اطلاع می‌دهد که نخست‌وزیر از فشار آوردن به اعلیحضرت برای دادن قول در این زمینه که بتواند آن را به عنوان تهدید در مقابل وکلا به کار برد هنوز ناامید نشده است»<sup>۲</sup>

گزارش محرمانه شرکت نفت به مرکز شرکت در لندن حاکی است که نماینده کل شرکت نفت تماس خود را با دولت ایران به بیشترین سطح نزدیک ساخته است. مثلاً دفاعی که فروهر از قرارداد الحاقی نمود، نتیجه مستقیم چنین تماس‌هایی بود. اطلاعات زیادی در دفتر نماینده کل شرکت نفت تهیه و برای ادارات دولتی ایران فرستاده شده و در مجموع آنها هم این اطلاعات را در اسناد دولتی گنجانده‌اند.

جواب‌های فروهر و رزم آرا به مصدق در فوریه ۱۹۵۱ و بسیاری از نظریات «متخصصین» که رزم آرا در سوم مارس برای کمیسیون نفت قرائت نمود، نمونه‌هایی از این اطلاعات است.<sup>۳</sup>

مستخرجه از پرونده شماره ۵۶ شرکت نفت، در مورد سئوالاتی که رزم آرا از وزارتخانه‌های مختلف راجع به امکانات فنی و مالی و اقتصادی ایران به عمل آورده (کافی بودن مهندسین معدن، نتیجه قیمت و تولید نفت در اثر ملی شدن، دفاع از الغای یک طرفه قرارداد، تضعیف روابط انگلیس و ایران، توان جبران خسارت در صورت ملی شدن نفت و ...) نشان می‌دهد که این سئوالات را سفیر انگلیس به رزم آرا داده و همچنین سئوالات اضافی نیز به او توصیه شده است.<sup>۴</sup>

در ۱۲ اسفند ۱۳۲۹ سر فرانسیس شپرد سفیر انگلیس و نورث کرافت رییس

۱- همان، صص ۳۱۳.

۲- همان، ص ۳۱۴.

۳- همان، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۴- همان، صص ۳۱۹ و ۳۲۰.

شرکت نفت در تهران با رزم آرا مذاکراتی داشتند که نتیجه آن در نامه شرکت نفت به لندن منعکس شده است. در انتهای این گزارش آمده است «سفیر عقیده دارد که اگر ما بیش از این به نخست وزیر [رزم آرا] فشار بیاوریم که موضوع پیشنهاد پنجاه - پنجاه را به کمیسیون نفت اعلام کند و بعد این ترتیب هم مردود شناخته شود، در آن صورت ممکن است مسئولیت چنین شکستی متوجه ما بشود»<sup>۱</sup> به این ترتیب، انگلیسی ها هم در جریان محظورات و همچنین نقشه های رزم آرا قرار داشتند.

### ۱۲۷- نفت، قدرت و اصول

کیانوری کتاب محمد ترکمان به نام اسرار قتل رزم آرا را که مستخرج از به پرونده رزم آرا در بایگانی راکد وزارت دادگستری است و آن نیز اغلب به استناد مدارکی می باشد که در خانه سدان کشف شده، بی ارزش خوانده و گفته است «حیف کاغذ!»<sup>۱</sup> بنابراین در باب روابط رزم آرا با شرکت نفت انگلیس و بطور کلی انگلیسی ها و نیز روس ها به مرجع دیگری استناد می کنیم که مصطفی علم به نام نفت، قدرت و اصول نوشته و مستند به منابع معتبر ایرانی و متکی به اسناد وزارت خارجه انگلیس و امریکا و شرکت سابق نفت است. این کتاب بسیار خوب تهیه شده و ارزش و اعتبار آن مورد اجماع صاحب نظران است؛ بطوری که کیانوری نمی تواند منکر مستندات قوی آن گردد. از کتاب مذکور، به استنساخ قسمت هایی از فصل «مأموریت ژنرال» می پردازیم:

درباره نفت، رزم آرا هم به شپرد سفیر انگلیس و هم به شرکت نفت<sup>۱</sup> قول داده بود که برای تصویب قرارداد الحاقی تلاش کند (ص ۱۱۵) رزم آرا با پشتیبانی انگلیس به قدرت رسیده بود و در مقابل متعهد بود به تصویب قرارداد (الحاقی) نفت در مجلس کمک کند (ص ۱۱۶) در این شرایط بی پولی شوروی متوجه گردید اگر ژست سخاوتمندانه ای به رزم آرا نشان دهد، از لحاظ سیاسی به نفعش خواهد بود، این امر

۱- فواد روحانی، ملی شدن صنعت نفت، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۳، صص ۹۳ و ۹۴.

۲- در نقل قول از کتاب مصطفی علم، همه جا، به جای (AIOC) از نام «شرکت نفت» استفاده کرده ایم که برای هموطنان ایرانی آشنا تر است.

امریکا را به شدت برآشفته کرد. کار به آنجا رسید که چارلز بوهلن سفیر امریکا در مسکو به وزارت خارجه امریکا نوشت «فشار بیاورید تا مسئله نفت زودتر تمام شود و دست و بال رزم آرا برای آنکه در برابر تطمیع شوروی بتواند مقاومت نشان دهد، باز باشد» ص ۱۱۸ ... انتخاب غلامحسین فروهر که معروف به داشتن نزدیکترین روابط دوستانه با انگلیس است در کابینه جدید به سمت وزیر دارایی، محققاً طرز تفکر انگلیسی‌ها را از این جهت تغییر خواهد داد. دفتر شرکت نفت در تهران، در اتخاذ موضع سخت کمپانی نه تنها روی رزم آرا و فروهر بلکه تعدادی از اعضای ۱۸ نفری کمیسیون نفت مجلس نیز حساب می‌کرد و در ماه ژوئیه ۱۹۵۰ به دفتر مرکزی شرکت در لندن گزارش داد «از ۱۸ نفر اعضای کمیسیون نفت فقط پنج نفر که در رأس آنان مصدق است با قرارداد الحاقی مخالفت دارند» ص ۱۲۲ ... رزم آرا برای ساکت کردن مخالفان خویش که او را آلت دست انگلیس و امریکا می‌دانستند در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۵۰ یک قرارداد بازرگانی با دولت شوروی منعقد کرد و یک هفته بعد پخش برنامه‌های بی.بی.سی و صدای امریکا را که از رادیو تهران «رله» می‌شد ممنوع ساخت. وزارت خارجه انگلیس احساس می‌کرد که رزم آرا نقش خود را با روس‌ها خوب بازی می‌کند ... تا از این راه، همان‌طور که قبلاً به انگلیسی‌ها قول داده، برای تصویب قرارداد الحاقی نفت زمینه‌سازی کند. گرچه رزم آرا نتوانست پیشنهادهای خود را به شرکت بقبولاند، مع‌ذالک به مجلس اعلام کرد که از شرایط پیشنهادی در قرارداد راضی است. این امر جبهه ملی را به شدت خشمگین ساخت (ص ۱۲۳) شرکت نفت ... مطمئن بود که رزم آرا و نمایندگان طرفدار انگلیس و هوادار شاه قطعنامه کمیسیون نفت را خنثی خواهند کرد (ص ۱۲۵) دولت رزم آرا بدون توجه به تحولات نفتی که از توافق عربستان سعودی و آرامکو ناشی می‌شد، همچنان برای تصویب قرارداد الحاقی فشار می‌آورد ... رزم آرا احساس کرد که این روش توأم با غرور مجلس، او را به موضع نامناسبی کشانده است و به سفیر انگلیس (شپرد) گفت از آنجا که مجلس حاضر به همکاری نیست، تنها راهی که برایش مانده این است که از شاه بخواهد مجلس را منحل کرده و انتخابات جدیدی انجام گردد. شپرد از نظریه رزم آرا پشتیبانی کرد ... (در



راه پیمایی دانشجویان) سخنرانان، دولت رزم آرا را به خاطر «بند و بست» با شرکت نفت سخت به باد حمله گرفتند (ص ۱۲۷) وقتی از ... نورث کرافت عضو هیئت مدیره و نماینده کمپانی نفت در تهران ... سؤال شد آیا فریادهایی که در پشتیبانی از ملی شدن نفت ... برخاسته خیلی شدید است؟ او پاسخ داد «من اهمیت زیادی برای این فریادها قائل نیستم، بخصوص که رزم آرا و شخص شاه قرارداد الحاقی را اساس خوبی تشخیص داده و مصمم به برهم زدن آن نیستند» صص ۱۲۸ و ۱۲۹ ... شپرد پیشنهاد کرد برنامه (تبلیغاتی شرکت نفت از بی.بی.سی) روز چهارم مارس پخش شود. چه قرار بود روز قبل از آن رزم آرا علیه برنامه ملی کردن در کمیسیون نفت حرف بزند و پخش چنین برنامه‌ای یک روز پس از طرح مخالفت رزم آرا، موقع او را استحکام خواهد بخشید (ص ۱۳۴) وزارت خارجه (انگلیس) یک طرح نهائی تهیه کرد که در آن از زبان کمیسیون نفت مجلس ایران گفته بود از آنجا که قانوناً امتیاز را نمی‌توان لغو کرد دولت ایران باید مسئله تقسیم منافع را به هر صورت با شرکت نفت مورد مذاکره قرار دهد. به شپرد دستور داده شد به رزم آرا بگوید «این دقیقاً چیزی است که ما از او می‌خواهیم و هر قطعنامه‌ای که در آن به غیر قانونی بودن ملی کردن نفت ایران اشاره نشود، از نظر دولت پادشاه انگلستان غیر قابل قبول خواهد بود» ... و (رزم آرا) هیئت‌هایی از کارشناسان تشکیل داد و آنها را مأمور کرد تا به این نتیجه برسند که ملی کردن نتایج مصیبت‌بار و فاجعه‌آمیز به بار خواهد آورد. سپس گزارش‌های آنان را به شپرد و نورث کرافت ... داد. آنگاه به توصیه آنان در تاریخ سوم مارس ۱۹۵۱ در کمیسیون نفت مجلس به «ملی شدن» حمله کرد و گفت بر اساس گزارش‌های کارشناسی، ملی کردن نفت به جهت مشکلات ... عملی و مناسب نیست. رزم آرا افزود ملی کردن از لحاظ حقوقی نیز غیر عملی است، بعلاوه ستیزه‌جویی با دولت انگلیس به مصلحت کشور نیست. شپرد با غرور به وزارت خارجه اعلام کرد رزم آرا در کمیسیون نفت جان کلام توصیه‌های مرا عنوان کرده است. گزارش دوم رزم آرا به کمیسیون همان شب پخش شد و مردم را به شدت خشمگین کرد. به نظر می‌آمد او به مردم می‌گوید با تمام گناهایی که شرکت نفت مرتکب شده باید کماکان به آن بچسبند و به جای اداره کردن نفت خویش به همان تولید صنایع دستی بومی‌شان ادامه

دهند (لولهنگ بسازند - ع.ب) اعضای انگلیسی شرکت نفت نیز همین نغمه را ساز می‌کردند (صص ۱۳۶ و ۱۳۷، تأکید به متن افزوده شده است. ع.ب) از نظر افکار عمومی گزارش نخست‌وزیر (رزم آرا) موهن و تحقیرآمیز تلقی شد و عکس‌العمل منفی ایجاد کرد که به پشتیبانی از نظریه ملی‌شدن نفت افزود.<sup>۱</sup>

تأکید می‌کنیم که رزم آرا، به هیچ‌وجه عامل هیچ قدرتی - جز عامل شخص خودش - نبود، و به منظور بالا کشیدن خود به قله، با بیگانگان، مخصوصاً انگلستان و شوروی، به ضرر ملت ایران وارد زردوبندهای سیاسی شد. و چون در طرح معادلات سیاسی تجربه چندانی نداشت، سرش را به باد داد.

آنچه مربوط به حزب توده و شخص کیانوری با رزم آرا می‌شود و بد نیست که همین جا اضافه شود این است که بعد از انقلاب نیز مدارک قابل توجهی در ارتباط آنها برملا گردید. مثلاً در خاطرات ارتشبد فردوست که مورد عنایت کیانوری قرار دارد آمده است رزم آرا «حتی با حزب توده و افراد مهم آن هم در تماس شخصی و مکاتبه بود، نه اینکه کمونیست باشد. اصلاً معتقد به این حرف‌ها نبود. ولی چون شنیده بود که حزب توده می‌تواند به موفقیت او کمک کند با آن در تماس دائم بود»<sup>۲</sup> کیانوری هرگونه ارتباطی را با رزم آرا قویاً انکار می‌نماید. ولی همانطور که دیدیم، در تعریف و تمجید از او کوتاهی نمی‌کند و در صفحه ۲۰۱ می‌نویسد رزم آرا در دوران پهلوی «از لحاظ معلومات نظامی، پشتکار، درستی و تمیزی اخلاقی از همه حیث یگانه بود» او چند نکته مثبت را با آنچه که رزم آرا بویی از آن نبرده بود درهم می‌آمیزد و یکجا به خورد خواننده می‌دهد. در این مورد، محمود طلوعی نویسنده پرکار، ادعای کیانوری درباره «درستی و تمیزی اخلاقی» رزم آرا را به کلی بر باد می‌دهد و ضمن چاپ و انتشار تعدادی از نامه‌های عاشقانه و مبتذل او به اشرف پهلوی ثابت می‌کند این مدعیات کیانوری راجع به «تمیزی اخلاق» رزم آرا نیز گزافه‌ای بیش نیستند. نامه‌های رزم آرا به

۱- نفت، قدرت و اصول، فصل چهارم، مأموریت ژنرال، از ص ۱۱۵ تا ۱۳۹.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص

اشرف روی کاغذهای مارکدار «حاجیعلی رزم آرا» نوشته می‌شد، با «عزیز مهربانم» شروع می‌گردید و با امضای «پرستنده تو» خاتمه می‌یافت.<sup>۱</sup> هیچ به نظر نمی‌آمد که افسری بسیار جدی و با انضباطی چون رزم آرا خود را این‌گونه «پرستنده» و ذلیل عشق زنی مانند اشرف پهلوی نشان دهد. رزم آرا در این زمان (آبان ۱۳۲۷) دارای زن و فرزند و خانواده با آبرویی بود و منوچهر رزم آرا برادر کوچکتر او با تمام عقاید مفرط دست راستی، انسانی بسیار با فرهنگ و دارای «درستی و تمیزی اخلاقی» می‌بود. منوچهر پس از اخذ تخصص پزشکی (قلب) در فرانسه، یکی از دوستانش، یک گواهی پزشکی خلاف واقع (در موردی کاملاً غیرمهم و معمولی) از او می‌خواست و دکتر رزم آرا هرگز زیر بار نرفت و پاسخ منفی خود را از روز نخست، رُک و پوست‌کنده به دوست متقاضی گفته بود.

## ۱۲۸- مسئله فرار از زندان

جزئیات ماجرای فرار ۱۰ نفر از سران حزب توده از زندان قصر قجر در آذر ۱۳۲۹ هنوز دقیقاً روشن نشده است. اما این دلیل نمی‌شود که در مقابل مجهولات جزئی، معلومات کلی به دست نیامده باشد. فعلاً کیانوری قادر است این فرار را با قید جزئی‌ترین زوایای تاریک آن روشن سازد که متأسفانه تاکنون امساک و رزیده است. اگر کیانوری همه چیز را بگوید، چه شخص یا گروه یا کشوری در خطر تعقیب و آبروریزی قرار دارد که لب باز نمی‌کند؟ از ۱۰ نفر فراری این واقعه، ۹ نفرشان دکتر یزدی، دکتر جودت، بقراطی، نوشین، قاسمی، شاندرمنی، حکیمی، مهندس علوی و خسرو روزبه هستند که همه غیر از شاندرمنی در گذشته‌اند. البته کیانوری نیز همان‌طور که در مصاحبه تلویزیونی گفته «من اعدام نشده‌ام، مطابق آنچه که در دلیلی نیوزالآن خبرش آمده و من اینجامشغول مصاحبه هستم» و خوشبختانه هنوز زنده است و انشاءالله ۱۰۰ سال دیگر هم زنده باشد و کوهی از پاسخ به خاطراتش را ببیند و جواب بدهد. رزم آرا و شاه

۱- محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی، از فروغی تا فردوست، نشر علم، ۱۳۷۲ جلد اول، صص ۳۷۳-۳۷۶.

هم که دیگر زنده نمی شوند. حزب توده نیز متلاشی شده و هیچ نهاد ارگانیک داخلی از آن باقی نیست. در خارج هم حزب توده اگر ظهوری دارد به شکل و قالب دیگری و رای حزب توده ایران است. کشور شوروی نیز به عنوان حامی نهائی فراریان از بین رفته و از آن با پسوند «سابق» یاد می شود. مرحوم طبری در شناخت و سنجش مارکسیسم اساس کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم را ویران نموده است. از سران شوروی سابق هم کسی که مربوط به این حادثه باشد زنده نیست. پس چه مانع و محظوری برای او وجود دارد که تمام واقعیات را نمی گوید؟ یک فرض این است که می خواهد هرگونه پیوندی را با رزم آرا دروغ نشان دهد. ولی کیانوری که از رزم آرا کلی تعریف و تمجید کرده و به نظر او رزم آرا باهوش ترین و بهترین امیر ارتش ایران بود و نقطه ضعفی نداشت، دوستی و حمایت چنین سپهبد برجسته ای واجد عیبی نیست که می خواهد او را از حریم خود و حزبش طرد کند. ما جداً معتقدیم در شرایط حاضر، افشای واقعیات به گاو و گوسفند هیچ کسی لطمه نمی زند. ذکر واقعیات های این فرار، غیر از اقرار به ماهیت آدمکشی هاست. قتل نفس در هر درجه ای که باشد مذموم است. اما این که قتل و جنایت نیست و به قول حواریون خودشان:

این شاهکار، این آخرالدوا وقتی صورت گرفت که حکومت با تمام قوا از اجرای قانون، از اجرای سه حکم دیوان عالی تمیز سرباز زد! این عمل دلیرانه نشان داد که حزب توده ایران تا کجا محکم و تواناست که در عین قدرت دستگاه، عزیزان خود را از چنگال پلیس می رهاند و وقتی حکومت، قانون را زیر پا می گذارد، نیرنگ حکومت را بیهوده می سازد.<sup>۱</sup> کیانوری علاوه بر اینکه فقط از قسمت های «آفتابی» فرار حرف می زند و از بخش های «سایه» آن لب به سخن نمی گشاید، مطالب دیگری هم مطرح می سازد که نمی توان به سادگی از آنها گذشت.

۱ - می گوید «زمانی که ما را وارد زندان کردند، رزم آرا شخصاً آمد گفت:

۱- از مانی، درباره محاکمات سیاسی ۵۳ نفر (۳ نفر از ۵۳ نفر) بی شخصیات دیگر، ص ۸۲، تأکید در متن مرجع است. این نام مستعار باید برای کیانوری آشنا باشد.

امیدوارم انشاءالله به زودی آزاد شوید! هیچ معنی دارد سپهبد رزم آرا رییس ستاد ارتش شاهنشاهی ایران به دیدار و دلداری رهبران حزب منحلۀ توده برود؟ سایر زندانیان سیاسی که از لحاظ شخصیت اجتماعی لااقل همطراز آنها بودند آیا مورد ملاقات و استمالت رزم آرا واقع شدند؟ آیا نخست وزیران سابق و اسبق یعنی قوام السلطنه و سید ضیا و همچنین مطرح ترین مقام روحانی آن روز کمتر از آقایان کیانوری و دکتر یزدی و احمد قاسمی اهمیت داشتند؟ و چرا رزم آرا در مقابل سران حزب توده اظهار امیدوار کرد که به زودی آزاد می شوند و زندانیان دیگر مورد عطف توجه تیمسار واقع نشوند؟ حدس نگارنده این است که سایرین، مانند سران حزب توده، رابطه اسرار آمیزی با رزم آرا نداشتند. رزم آرا به ملاقات آنان رفته بود تا بگوید (همان طور که قبلاً به خسرو روزبه گفته بود و او اینک در بین ملاقات شوندگان رزم آراست) مبادا از ارتباط پنهان او با شوروی ها و حزب توده و آشنایی مفصل با روزبه سخنی بگویند، تا در هنگامی که وسائل کار فراهم شد «انشاءالله به زودی آزاد شوند» روی سخن رزم آرا احتمالاً به روزبه و کیانوری بوده و از مساعدتی که در محاکمه آنها معمول داشته، اشاراتی کرده است.

۲- می گوید برای فرار «دوستان ما در سازمان افسری بر روی کاغذ ستاد ارتش یک حکم ساختگی به امضای رزم آرا درست کردند» چرا؟ چه نیازی به این کار بود؟ رزم آرا آن موقع ضمن حفظ نفوذ خود در ارتش، نزدیک شش ماه می شد که نخست وزیر شده بود و دیگر در رأس ستاد ارتش نبود تا بگوییم به علت ریاست در سلسله مراتب نظامی، حکمش بر دادگاه های ارتش نافذ است. در آن زمان سرلشکر عباس گرزن رییس ستاد بود و تازه اگر هم رزم آرا رییس ستاد ارتش بود نامه مستقیم او برای زندانیانی که به نحوی با دادگاه های ارتش مربوط می شدند، معنی نداشت. برای نخست وزیر نیز به طریق اولی نوشتن این نامه کار بی ربطی بود. فرض کنیم مثلاً برای آزادی آیت الله کاشانی، ساعد نخست وزیر مستقیماً نامه ای به اداره زندان بنویسد. می پرسیم اگر قرار بود نامه ای

برای آزادی آنان از طرف نخست‌وزیر جعل شود آیا بهتر نبود از سوی رییس دادرسی ارتش، یا دادستان نظامی، یا دادستان کل کشور (به هر حال از جانب مقامات قضائی ارتش و دادگستری) یا دست کم از طرف مقامات انتظامی، مثلاً رییس شهربانی کل کشور باشد؟ حقیقت این است که شخص دیگری رانداشتند که از موقعیت ویژه‌ای برخوردار باشد و حاضر به نوشتن چنین نامه‌ای هم بشود. بنابراین، نامه مذکور جعلی نبود، واقعی بود که وسیلهٔ یک مقام متنفذ، قدرتمند و عالیرتبه نوشته شده بود و با حزب توده نیز روابط حسنه و پنهانی داشت. چنین مشخصاتی جز با شخصیت رزم آرا، با هیچ کس دیگر قابل انطباق نیست. اگر می‌خواستند نامه‌ای جعل بکنند، قطعاً به امضای رزم آرا نمی‌کردند. اینها را خود کیانوری هم خوب می‌داند، منتها بنا را بر انکار رابطه با رزم آرا گذاشته است. چون دوستی با رزم آرا را که روزگاری دارای فوائد زیادی بود، به جان می‌خرید ولی بازگو کردنش را که نزد رفقای سابق مسلماً اسباب دردسر خواهد بود تکذیب می‌کند و ننگ می‌داند.

## ۱۲۹- مدارک فرار به کمک رزم آرا

پس از دستگیری سران حزب توده به اتهام شرکت در تیراندازی به شاه در ۱۵ بهمن، با تمایل شاه و اقدام سرلشکر زاهدی رییس شهربانی، آنها را حدود یک سال بعد (۲۴ بهمن ۱۳۲۸) به زندان‌های یزد و کرمان و کاشان منتقل کردند. بعد، در اجرای برنامه فرارشان باید مقدماتی تمهید می‌شد و زمینه حقوقی کار انتقالشان به تهران فراهم می‌گردید. اول از شخصیت‌های حقوقی - سیاسی معتبر جامعه مانند دکتر مصدق شروع کردند و به تدارک فتاوی عرفی که به منزله آرای قضائی می‌توانست مستند آنها در شکایت علیه تبعیدشان باشد پرداختند. در این زمینه با انتشار وسیع تقاضاهای خانواده آنان مبنی بر اعاده تبعیدی‌ها به تهران و مصاحبه زندانیان بخصوص در روزنامه داریا تحت عنوان شیرهایی که ارسنجانی در قفس دیده بود، افکار عمومی را آماده می‌نمودند. سپس رزم آرا طبق وعده‌هایی که داده بود، اقداماتی به منظور گردآوری تبعیدی‌ها از شهرستان‌ها به تهران توسط سازمان‌های ذیربط به عمل آورد. رزم آرا اغلب

دستورات خود را در این گونه موارد شفاهی صادر می کرد. اما بعضاً مکاتباتی با مراجع مربوط معمول داشت که گزارش هایی از آنها در دست است. از جمله:

نامه رسمی شماره ۲۹۰۰۴ مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۲۹ شهربانی کل کشور به نخست وزیر حاکی است که «طبق دستور شفاهی مقرر است زندانیان سیاسی اعزامی به نقاط مختلف، به تهران اعاده شوند»<sup>۱</sup>

نامه محرمانه شماره ۵۰۹ مورخ ۲ مهر ۱۳۲۹ شهربانی به نخست وزیری دائر به جمع آوری زندانیان سیاسی در تهران به زندان قصر.<sup>۲</sup>

نامه محرمانه شماره ۵۱۰ مورخ ۲ مهر ۱۳۲۹ شهربانی به نخست وزیر مبنی بر انتقال زندانیان سیاسی به تهران.<sup>۳</sup>

از اداره سیاسی وزارت کشور - گزارش شماره ۵۲۴ مورخ ۴ مهر ۱۳۲۹ شهربانی به وزارت کشور حاکی از این است که کلیه زندانیان سیاسی در کرمان و کاشان و یزد متدرجاً به تهران احضار و تحویل زندان قصر گردیده اند.<sup>۴</sup> به این ترتیب آنان تا اول مهر ۱۳۲۹ از زندان های جنوب کشور به تهران اعزام و در زندان قصر جمع شدند.

نامه ... مورخ ۸ مهر ۱۳۲۹ شهربانی به وزارت کشور در تعقیب نامه فوق الذکر.<sup>۵</sup> بالاخره پس از اینکه تمام آن ۱۰ نفر در یک مرکز گردآوری شدند، همراه با ستوان حسین قبادی و سروان رفعت محمدزاده (افسران نگهبان زندان) در ۲۴ آذر ۱۳۲۹ از زندان قصر فرار کردند.

به درخواست مورخ ۲ آبان ۱۳۳۰ صفا حائری یکی از وکلای مدافع طهماسبی «پرونده موضوع فرار ... سران حزب توده از زندان شهربانی (قصر) حاکی از یادداشت شخص مرحوم نخست وزیر رزم آراست که در آن موقع گفته بودند [امضا جعلی است]<sup>۶</sup>

۱- اسرار قتل رزم آرا، صص ۳۰۵ و ۳۰۶

۲- همان منبع، ص ۳۰۶.

۳- همان منبع، همان صفحه.

۴ و ۵- همان، ص ۳۰۵.

۶- قلاب و جمله داخل آن در متن مرجع است.

و حال آنکه حقیقت داشته، اصل آن یادداشت و همچنین یادداشت‌ها و دستورهای مربوطه مورد تقاضاست»<sup>۱</sup>

کتاب اسناد و دیدگاه‌ها و همچنین طبری در کژراهه نوشته‌اند که آن نامه به خط و امضای رزم آرا جعل شده بود. طبری موضوع فرار را از زبان کیانوری نوشته است و خود آن موقع در ایران نبود و در قافله فراریان ۱۰ نفره جای نداشت، لذا شهادتش دقیق نیست. اسناد و دیدگاه‌ها هم پس از انقلاب، زیر نظارت دقیق کیانوری تهیه و نوشته شده است.

ناصرخان قشقائی که ۳ سال خاطرات روزانه خود را با صداقت بیان نموده است، ذیل یادداشت روز شنبه ۲۱ دی ۱۳۳۰ می‌نویسد:

برای مختصر کار شخصی رفتم به بانک ملی آقای عباسقلی نیساری را ملاقات کنم. در ضمن صحبت ... اظهار داشت من از کار انگلیسی‌ها سردر نمی‌آورم ... راجع به توده‌ای‌ها چه فکر می‌کنی؟ جواب دادم از این موضوع خوب اطلاع دارم. یک روزی که توده‌ای‌ها از محبس قصر قاجار فرار کرده بودند رفتم پهلوی سپهد رزم آرا همین صحبت شد، اظهار داشت فرار اینها بسیار احمقانه و به نفع مملکت است. سؤال کردم چرا؟ جواب داد اینها محکوم شده‌اند و مدتی به [پایان] موعده حبس آنها نمانده است، قانوناً بعد از اتمام حبس آزاد می‌شدند حالا که فرار کرده‌اند دیگر نمی‌توانند ظاهر شوند و تحت تعقیب هستند و نمی‌توانند علنی فعالیت کنند. من خندیدم، گفتم در این صورت دست خود تیسمار در کار بود. خندید و اظهار کرد عجالتاً که رفته‌اند.<sup>۲</sup>

آنچه که مسلم است عامل اصلی و واسطه بین رزم آرا و زندانیان مذکور، حسام لنکرانی بود. او جزء فعالین باند مریم فیروز و کیانوری و دکتر فروتن بود. حسام در این

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۳۲۴.

۲- محمدناصر صولت قشقائی، سال‌های بحران، خاطرات روزانه، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران



جریان تلاش بی‌اندازه‌ای نشان داد و کوشش‌های او بی‌شائبه و پیگیر بود. ولی هرگز حدس نمی‌زد جواب فداکاری‌هایش را چگونه تلافی خواهند کرد! روزنامه باخترا امروز نوشت «دلایلی موجود است که رزم‌آرا با شوروی توافق‌هایی حاصل کرده بود و برای پیشرفت همین نقشه بود که سران حزب توده را فرار داد و آنها را در تهیه اجتماعات و میتینگ‌ها کمک کرد.»

روی هم‌رفته نشریات دهه ۳۰ مطالب زیادی اطراف کمک رزم‌آرا نسبت به فرار دادن رهبران حزب توده از زندان افشا کردند که البته سهم احمد هاشمی مدیر روزنامه اتحاد ملی بیش از بقیه است.

### ۱۳۰- طرح فرار یک نفره

حال که بحث فرار به میان آمد، بجاست از برنامه و نقشه‌هایی که همسر و دوستان کیانوری - تحت راهنمایی خود او - برای فرار یک نفره وی می‌چیدند، صحبتی بشود. دکتر کشاورز و ایرج اسکندری به نقشه فرار کیانوری اشارات صریحی دارند. ولی از نظر ارزش سند، اظهارات رفقای همبند کیانوری که از نزدیک شاهد عینی ماجراها بودند، اعتبار ویژه‌ای دارد. منبع گفته‌های دکتر کشاورز و اسکندری هم باید نقل قول از همین عده باشد.

پس از فرار از زندان، اختلاف میان اعضای هیئت اجرائیه بر سر تصاحب مشاغل حزبی به اوج خود رسید. البته کیانوری می‌نویسد پس از فرار، اختلافات هیئت اجرائیه در مورد میزان حمایت از دکتر مصدق شدت پیدا کرد و او طرفدار سفت و سخت مصدق بود و بقیه با مصدق مخالفت داشتند.<sup>۱</sup> این ادعا دروغ محض است. نامه اکثریت هیئت اجرائیه به وضوح می‌گوید بعد از «بیرون آمدن» از زندان، بین آنها «در اولین جلسه پس از تحویل کارها از هیئت اجرائیه سابق، مشاجره جدیدی بین کیانوری و بقیه افراد هیئت اجرائیه بر سر تقسیم کار در گرفت. کیانوری می‌خواست همه تشکیلات

۱- کیانوری، خاطرات، ص ۱۹۳.

حزب یعنی هم تهران و هم شهرستان‌ها را در دست خود متمرکز سازد و صاحب اختیار حزب بشود. بعلاوه مسئولیت سازمان افسری را هم حق خود می‌دانست... کیانوری و قاسمی بیش از پیش تشکیلات تهران و شهرستان‌ها را به تیول خود مبدل کردند... نمی‌گذاشتند به جلسات کمیته‌های محلی سری بزنیم. یک بار که علوی در چنین جلسه‌ای شرکت کرد با اعتراضات شدید کیانوری مواجه گردید»<sup>۱</sup>

اولاً، ملاحظه گردید که قضیه پشتیبانی از دکتر مصدق با چه دروغ مفتضحانه‌ای سرهم‌بندی شده است تا هم کیانوری را از ولع قدرت طلبی معاف نماید و هم او خود را حامی شیدای مصدق جا بزند.

ثانیاً، قبل از اینکه وارد بحث اصلی بشویم، یک سؤال مهم برای نگارنده مطرح می‌شود: بعد از حوادث آذربایجان و مازندران، اسکندری و کامبخش برای همیشه از ایران خارج شدند. پس از حادثه تیراندازی به شاه، کشاورز و رادمش و طبری از ایران رفتند. چگونه است که پس از آن همه جرائم سنگین و فرار از زندان، اکثر رهبران حزب در همین تهران ماندند و به خارج نرفتند؟ آیا به جز اطمینان از حمایت نخست‌وزیر رزم آرا، مورد دیگری به نظر می‌آید که آنها را آسوده خیال در تهران نگه بدارد؟

باری، به این ترتیب کیانوری در مقابل چهار نفر عضو دیگر هیئت اجرائیه قرار گرفت و اختلافات درونی به سبب گرفتاری‌هایی که او درست می‌کرد، تشدید یافت. تا اینکه در اواخر سال ۱۳۳۲ تصمیم گرفتند مشکلات و اختلافات را با کمیته مرکزی مقیم مسکو در میان بگذارند و راه‌حل بخواهند. در یکی از این نامه‌ها که به امضای سه نفر دکتر بهرامی و دکتر یزدی و دکتر جودت رسیده است، ضمن برشمردن آمار دردسرهایی که کیانوری موجب آن بود، مطلب جالبی در مورد فرار کیانوری به تنهایی از زندان، نوشتند. از این نامه اکثریت هیئت اجرائیه، کیانوری اطلاع داشت و آن را دیده بود. خود او نیز مستقلاً یک نامه به رفقای مسکو نوشت و مطالبی را به عنوان دفاع از خود و علیه بقیه هیئت اجرائیه مطرح ساخت. با وجود این در مورد ادعای آنان مبنی بر

فرار تنهایی او، هیچ واکنشی نشان نداد و هیچ‌گونه کوششی هم برای تکذیب خشک و خالی آن ننمود. یعنی تلویحاً مفاد نامه اکثریت در این مورد را تأیید کرد. به گفته کشاورز، هنگام طرح موضوع خودسرانه فرار - که در صورت جلسات کمیته مرکزی ثبت شده است - جز سکوت، دفاع دیگری نداشت. حالا عقیده اش چقدر تغییر کرده باشد، در خاطرات خود چیزی راجع به آن نگفته. زیرا در این باره سئوالی لمز او نشده است.

این نامه‌ها که از آن به عنوان «اسناد کودتای ۲۸ مرداد» نام برده می‌شود، مدارک بسیار جالبی در شناخت ماهیت کیانوری هستند. بنا به توضیح ویراستار خاطرات کیانوری، ایرج اسکندری قبل از مرگ خود آنها را در اختیار بابک امیر خسروی و فریدون آذر نور قرار داده بود. آنها این اسناد را در تابستان ۱۳۷۱ در نشریه راه آزادی چاب خارج از کشور، منتشر کردند و اینک با موافقت خود کیانوری بار دیگر در خاطرات او چاپ شده است.

از نامه اکثریت هیئت اجراییه بخش کوچکی را که مربوط به طرح فرار پنهانی و تنهایی کیانوری است در اینجا نقل می‌کنیم:

نامه دیگری باز به دست رفیقی افتاد که از آن معلوم می‌شود که کیانوری از زندان به مریم فیروز دستورات بنگاهی [حزبی] را دیکته می‌کرده.

یک نمونه دیگر از ارتباطات مخفی و این مرکز دوم حزب، تنظیم نقشه‌های مخفی فرار کیانوری از زندان است که یک بار موقعی که رادمش اینجا بودند بدون مشورت و حتی اطلاع دیگران نقشه تا آخرین مرحله خود پیش رفت و تصادفاً رادمش و بهرامی از آن اطلاع یافتند. بار دیگر موقعی که کیانوری در یزد بود باز دوستانش نقشه مخفیانه دیگری برای فرار او کشیدند که وقتی سایر رفقا مطلع شدند و با دوستان [شوروی‌ها] مشورت شد صلاح ندیدند. جالب آن است که هر دو بار مرکز مخفی مزبور تنها در صدد فراری دادن کیانوری بود و آزادی دیگران برایش اصلاً مطرح نبود و به همین علت هم حتی المقدور و تا آخرین مرحله نقشه‌های

فرار کیانوری را از رفقای هیئت اجرائیه پنهان می‌کردند.<sup>۱</sup>  
 منظور از «این مرکز مخفی» و «این مرکز دوم حزب» همان کمیته فوق حزبی و  
 سری است که با پیغام کامبخش و رمز مخصوص او از باکو وسیله انور خامه‌ای برای پنج  
 نفر از افراد مورد نظر شکل گرفت و به موجب آن اداره و سرنوشت حزب به اراده این  
 پنج نفر یعنی کیانوری، طبری، قاسمی، قریشی و قدوه منوط گشت. در مورد این کمیته  
 باز هم صحبت خواهیم کرد.

۱- بخشی از یک نامه حزبی درباره ماجراجویی کیانوری، نشریه راه آزادی، تیر و مرداد ۱۳۷۱، نقل از  
 خاطرات کیانوری، ص ۳۱۱.

## فصل دوازدهم

### ترویتا و جنایات حزب توده

#### ۱۳۱- دهقان و رزم آرا

احمد دهقان روزنامه‌نگار، مدیر مجله تهران مصور، صاحب تأثر دهقان و نماینده مجلس از خلخال، در ششم خرداد ۱۳۲۹ وسیله حسن جعفری به قتل رسید. جعفری عضو سازمان جوانان حزب توده و دانشجوی مدرسه فنی آبادان بود.

دهقان با دربار پهلوی روابط گرم و صمیمانه‌ای داشت و در عین حال با رزم آرا نیز ارتباط بسیار دوستانه‌ای برقرار کرده بود. احمد هاشمی در روزنامه اتحاد ملی (سال ۱۳۳۰) نمونه جالبی از صمیمیت دهقان و رزم آرا به دست داده است:

هاشمی در سال ۱۳۲۸ - هنگامی که شاه به امریکا رفته بود - مقاله‌ای تحت عنوان «در ایران هم باید کودتا شود» نوشت. به همین علت دستگیر و زندانی شد. اقوام و دوستانش برای استخلاص او به عده‌ای از اعضای شورای سلطنت مراجعه می‌کنند. در نتیجه سید محمد صادق طباطبائی و حکیم‌الملک و ساعد نخست‌وزیر بطور جداگانه با سپهد رزم آرا رئیس ستاد ارتش تماس می‌گیرند و از او خواهش می‌کنند هاشمی را آزاد کند. رزم آرا همه را دست به سر کرد و به هر یک وعده‌هایی داد. ولی هاشمی آزاد نشد. دو روز گذشت، تا اینکه بالاخره هاشمی از زندانیان توده‌ای می‌شنود که رزم آرا با

دهقان دوست است و توصیه او را می‌پذیرد. این خبر را هاشمی به خارج از زندان منتقل می‌کند، دهقان به سراغ رزم‌آرا می‌رود و هاشمی آزاد می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ۱۳۲- دهقان، شوروی و انگلستان

دهقان به سختی با شوروی و حزب توده می‌جنگید و به این ترتیب با رزم‌آرا نیز که از منافع آنها دفاع می‌کرد، درگیری پیدا کرد. اما یک وقت متوجه شد که انتخابات دوره شانزدهم نزدیک است و اگر دوستی رزم‌آرا را با خود نداشته باشد، شانس انتخاب مجددش از خلخال به صفر می‌رسد. به این جهت با هر ترتیبی بود رفت و با رزم‌آرا آشتی کرد و به خنثی کردن تبلیغاتی که از ناحیه مخالفین بخصوص باندارفع علیه رزم‌آرا صورت می‌گرفت پرداخت. ولی مقالات ضد شوروی و ضد حزب توده از طرف دهقان کماکان ادامه پیدا کرد. علت این بود که دهقان از روابط نزدیک رزم‌آرا با شوروی و حزب توده سر در نمی‌آورد و حتی او را حریف زورمندی در مقابل توده‌ای‌ها می‌پنداشت. این بزرگترین نقطه اختلاف، تنها موردی بود که رزم‌آرا و دهقان را از یکدیگر دور می‌ساخت. علی‌رغم تمایل رزم‌آرا، آنقدر دهقان در ضدیت با شوروی و حزب توده یکدنگی به خرج داد که یکی از دو عامل باختن جانش شد.

از آغاز دوره شانزدهم حملات دهقان به حزب توده و شوروی ابعاد تازه‌ای یافت که به محیط مجلس شورای ملی هم رسید. تهران مصور علاوه بر سلسله مقالات «من جاسوس شوروی در ایران بودم» خبرهای حساس و مدارک جانبداری علیه شوروی منتشر می‌کرد. در شماره ۱۶ دی ۱۳۲۸ خبر فرار یکی از مأمورین سیاسی شوروی از ایران به غرب را انتشار داد که مورد اعتراض سفارت شوروی قرار گرفت. در این شماره راجع به امور جاسوسی وسیله نمایندگی بازرگانی شوروی در پامنا مطالبی نوشت که باعث خشم فراوان مقامات شوروی گردید. در شماره ۵ خرداد ۱۳۲۹ مقاله «۳۳ سال روابط سیاسی ایران و شوروی» را منتشر نمود و با استناد به مدارک رسمی، جریان

مداخلات شوروی در ایران را افشا کرد که بعضی از آن اسناد جنبه بسیار محرمانه داشت. علاوه بر تهران مصور، در مجلس نیز دهقان حملات شدیدی به شوروی کرد. از جمله در جلسه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۹ موضوع عدم شرکت دولت شوروی در مراسم تشییع جنازه رضاشاه را مطرح ساخت و آن را علامت دشمنی دولت شوروی نسبت به ایران دانست. بنابراین شکی نیست که دهقان یکی از دشمنان بسیار سرسخت و آشتی ناپذیر شوروی و حزب توده محسوب می شد و کاملاً منطقی است که شوروی و حزب توده از نظر خود، کمر به نابودی دهقان بسته باشند.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر، طبق اسناد مکشوفه در خانه سدان، رونوشت گزارشی به دست آمد، که مربوط به قتل دهقان می باشد و آن را مانند قتل محمد مسعود، به انگلیسی ها نیز مربوط می کند. در این پرونده اسامی چند نفر انگلیسی که یکی از آنها به نام «آرچی» بوده و همچنین تعدادی ایرانی به ترتیب رزم آرا، مهتدی، دکتر نامدار و بهرام شاهرخ ثبت شده است. کمی پایین تر از نام این چهار نفر ایرانی نوشته شده «درباره قتل دهقان توافق شده» و ضمن همین برگ که شبیه صورتجلسه است، برآورد هزینه کار نیز تحت عنوان مخارج آشتی کنان شاهرخ و دکتر نامدار درج گردیده است.<sup>۲</sup>

### ۱۳۳- دهقان و شاه

دهقان از ارادتمندان و فدائیان شاه بود. با اینکه رزم آرا را (اعم از اینکه به جهات سیاسی بوده یا شخصی) خیلی دوست می داشت، ولی حاضر بود به راحتی امثال او را فدای شاه بکند. این ارتباط را دوستی اشرف پهلوی باز هم محکم تر کرده بود. به هر حال دهقان با شخص رزم آرا هیچ گونه عداوتی نداشت و به علت اینکه رزم آرا مشکل گشای امور مهمی برای او بود، علاقه داشت این دوستی را حفظ کند و هیچ گاه خدشه دار نسازد. اما وقتی بُت او یعنی شاه از دهقان کاری را می خواست، مسئله به کلی متفاوت می شد. به رغم میل شاه، رزم آرا کم کم همه اهرم های قدرت را به چنگ می آورد و

۱- از انشعاب تا کودتا، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۲- تهران مصور، ۱۳۳۰، نقل از زندگی سیاسی رزم آرا، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

تصاحب می‌کرد. هر سه قدرت بزرگ خارجی حمایتش می‌کردند. حتی سفارت امریکا از طریق جرال دوه‌ر وابسته‌ی عشایری خود که با جبهه ملی سخت آشتی‌ناپذیر بود و به سمت رزم‌آرا گرایش شدیدی داشت، شاه را برای نخست‌وزیری رزم‌آرا تحت فشار گذاشت. شاه با اصرار مداوم امریکا و شوروی و انگلیس مجبور به تسلیم شد ولی کینه‌او در باطن نسبت به رزم‌آرا زیادتر می‌شد و وقتی رودررو نتوانست حریف او بشود، دست به تحریکات پنهانی و پرونده‌سازی زد. هنگامی که رزم‌آرا پس از پنج سال تمرین در پست ریاست ستاد ارتش به اوج قدرت خود رسید و حمایت امریکا را هم هنوز پشت خود داشت، شاه به دهقان اشاره کرد که پرونده قدیمی قتل محمد مسعود را در مجلس شانزدهم به جریان بیندازد تا با روکردن دست رزم‌آرا نزد دولت‌های پشتیبانش، مانعی برای صعود او به نخست‌وزیری ایجاد کرده باشد. دهقان با پشتکاری استوار این پرونده را گشود. چنین موضوعی که از حد مقالات تند تهران مصور نیز درمی‌گذشت، به هیچ وجه برای رزم‌آرا قابل گذشت و تحمل نبود.

از سوی دیگر مطالب حاوی که علیه شوروی و حزب توده افشا می‌شد، دهقان را به صورت یک غده بدخیم درمی‌آورد که اگر راه علاج فوری برای آن پیدا نمی‌شد، به زودی حیثیت شوروی و حزب توده را دستخوش دگرگونی می‌ساخت.

### ۱۳۴- ماجرای جاسوس اسپانیائی

شوروی استالینی، هیچ تبلیغ مخالف، حتی کوچکترین انتقاد ملایمی را علیه خود بر نمی‌تافت و با رزم‌آرا که برای رسیدن به رأس هرم قدرت حاضر بود هر صدای مخالفی را خفه کند، در یک توطئه مشترک به نتیجه و راه حل واحدی رسیدند.

موضوع دیگری که باعث تشدید اختلاف با دهقان شد، جریان ژنرال کامپازینو بود. هاشمی در اتحاد ملی می‌نویسد روس‌ها عجیب علاقه داشتند این ژنرال را که از خاک شوروی به ایران فرار کرده بود تحویل بگیرند. رزم‌آرا او را در زندان دژبان محبوس کرده بود. کامپازینو که اصلاً اهل اسپانیا بود از اسرار زیادی اطلاع داشت. طبق طرحی بین رزم‌آرا و سرهنگ راسورین معاون وابسته نظامی شوروی، قرار می‌شود



کامپازینو را از زندان فرار داده، بعد روس‌ها او را با وسائلی که در اختیار داشتند تحویل بگیرند. ولی رزم آرا باهوش‌تر از آن بود که بدون دریافت امتیازی کامپازینو را تحویل روس‌ها بدهد. رزم آرا به همان سادگی که قول می‌داد، به آسانی عمل نمی‌کرد. در مورد کامپازینو هم با هر سه دولت قوی بازی می‌کرد. شوروی به رزم آرا فشار آورد که کامپازینو را از زندان فرار دهد. اما امریکائی‌ها به این نقشه پی بردند و از رزم آرا خواستند و سائل ملاقات و بازجویی از کامپازینو را فراهم کنند. رزم آرا به این درخواست ظاهراً می‌خواست عمل کند ولی در این فکر بود که امریکائی‌ها را مشغول کند و با این حساب که امریکائی‌ها نخواهند فهمید، سر فرصت کامپازینو را به نفع روس‌ها از زندان فرار دهد. تا اینکه با درج یک آگهی در مجله تهران مصور، دهقان به رزم آرا فهماند از همه چیز خبر دارد و به این ترتیب نقشه رزم آرا از اساس به هم ریخت. آگهی مزبور چنین بود «این مجله به یک مترجم اسپانیولی احتیاج دارد» سپس امریکائی‌ها با توجه به برنامه رزم آرا، بیش از پیش او را تحت فشار قرار دادند که کامپازینو را به آنها تحویل دهد و عاقبت هم نصیب امریکائی‌ها شد. شوروی‌ها از این حرکت دلگیر شدند. رزم آرا به جبران از دست رفتن ژنرال اسپانیائی، عده‌ای از افسران فراری شوروی را که یک دختر هم بین آنان بود به روس‌ها تحویل داد (آنها تمام این افراد و آن دختر را در مرز اعدام کردند) رزم آرا برای این کار غیرانسانی، هیچ دلیلی جز به دست آوردن دل روس‌ها نداشت. اما نکته‌ای که رزم آرا و شوروی را بیشتر عصبانی نمود این بود که دهقان از نفوذ خود در رزم آرا برای مصاحبه با کامپازینو استفاده کرد و «با همه تحاشی که رزم آرا داشت، روزی در زندان دژبان مرکز با این ژنرال اسیر و فراری ملاقات کرد و از او اطلاعاتی به دست آورد که بعدها علیه شوروی‌ها در صفحات تهران مصور» انتشار داد. ولی بحث و غوغا بر سر مقالات کریم روشنیان به نام «من جاسوس شوروی در ایران بودم» شدیدتر بود و یک‌بار دیگر پای قدرت‌های خارجی را به میان کشید. شوروی جداً از رزم آرا می‌خواست و رزم آرا هم دهقان را زیر فشار قرار داد که این سلسله مقالات را قطع کند. اما دهقان زیر بار نرفت. امریکائی‌ها دهقان را تشویق می‌کردند که بی‌وقفه آنها را منتشر سازد. وقتی رزم آرا از طریق دوست خود نسبت به عدم انتشار این

مقالات موفق نشد، نویسنده مقالات یعنی کریم روشنیان را تحت فشار عجیبی قرار داد که باید به خدمت زیر پرچم احضار شود. این راه نیز نتیجه نداد. زیرا دهقان او را در زیرزمین‌های گراند هتل سابق که انبار تهران مصور بود، پنهان کرد. بالاخره ستاد ارتش و رکن دو و اداره نظام وظیفه اقدام می‌کنند تا اولاً روشنیان به خدمت سربازی برود و ثانیاً نوشتن سلسله مقالات از طرف او قطع شود. ولی علی‌رغم این همه، انتشار این مقالات تا روز قتل دهقان ادامه یافت و سفارت شوروی را تکان داد.<sup>۱</sup>

### ۱۳۵- نیازهای متقابل رزم‌آرا، شوروی و حزب توده

دهقان در مورد تبلیغات ضد شوروی و حزب توده، از طرف شاه دلگرم بود و امریکائی‌ها هم برای این کارها سخت دهقان را تشویق و حمایت می‌کردند. رزم‌آرا به خاطر برنامه‌های جاه‌طلبانه خود نمی‌توانست دوستی شوروی را نادیده انگارد. از جمله به گروه‌های منظم حزب توده که خود در پرورش آنها سهیم بود، احتیاج داشت. اما رزم‌آرا نمی‌توانست به تمام معنا همکاری‌های حزب توده و گروه ترور آن را جلب کند، مگر آنکه بدو اسباب رضایت کامل شوروی را فراهم کرده باشد. و حال آنکه امریکا چنین تشکیلات و سازمان منسجمی در اختیار نداشت. بنابراین برای ترضیه خاطر روس‌ها از یک طرف قرارداد بازرگانی با شوروی را امضا می‌کند و از طرف دیگر به بهرام شاهرخ رییس اداره رادیو دستور می‌دهد صدای امریکا را که از رادیو تهران «رله» می‌شد قطع نماید. از اینجا بود که برخلاف اشتیاق اولیه امریکائی‌ها به نخست‌وزیری او، حمایت آنها را بطور قطع از دست داد.

با سماجت و یکدنگی دهقان برای افشای محرنامه‌ترین اسناد علیه شوروی و مبارزه بی‌امان او علیه حزب توده، رزم‌آرا از طرف روس‌ها تحت منگنه قرار می‌گیرد. حتی «می‌گفتند شوروی‌ها به رزم‌آرا گفته بودند به شرطی با زمامداری او موافقت می‌کنند که دشمن سرسخت و یکدنده آنها (دهقان) از میان برداشته شود. اندک اندک

دادن رشوه به شوروی‌ها ضروری به نظر می‌رسد»<sup>۱</sup> رزم آرا نیز می‌دید برای نقشه‌های خاص آینده و حرکات ضد آمریکائی که خوشایند شوروی‌ها بود، دهقان سدّ راه او واقع می‌شود و با موقعیتی که دهقان در مجامع، مجلس، دربار، سفارت امریکا و غیره به دست آورده بود، ممکن است خود را به جای او مطرح سازد. بنابراین، آخرین نقطهٔ دودلی خود را نسبت به دوست صمیمی سابق، مهار می‌کند. اما چگونه؟

گفتیم که سازمان افسری حزب توده را کامبخش اداره می‌کرد و در سال ۱۳۲۵ که از ایران خارج شد آن را به کیانوری سپرد. در جنب تشکیلات کل، کامبخش کمیتهٔ فرعی اطلاعات را به وجود آورد که خودش آن را سرپرستی می‌نمود. این کمیته، یکی از مرموزترین، کاراترین و وحشتناک‌ترین ارگان‌های مخفی حزب بود که انواع اطلاعات سرتی و نظامی و خبرهای محرمانه در آن جمع می‌شد. کامبخش این اطلاعات را طبقه‌بندی می‌کرد و خبرهای مهم آن را به سفارت شوروی می‌داد و بعد، آنهایی که غیرمهم بود به کمیتهٔ مرکزی رد می‌کرد. شعبهٔ اطلاعات بعد از خروج کامبخش چند بار دست به دست‌گشت تا در ۱۳۳۰ به دست روزبه افتاد<sup>۲</sup> که عملاً مافوق او در هیئت اجراییه، کیانوری بود. گروه ترور نیز به همین شکل در اختیار کیانوری قرار داشت. با این تفاوت که از وجود گروه ترور، کمیتهٔ مرکزی و شخص دبیرکل بی‌خبر نگاه داشته شده بودند. وقتی کیانوری به زندان افتاد، دکتر فروتن از باند کیانوری مسئول ادارهٔ آن شد. قبلاً کیانوری چه از طریق روزبه و چه مستقلاً با رزم آرا ارتباط داشت. در زندان نیز این ارتباط توسط حسام لنکرانی و مریم فیروز و دکتر فروتن برقرار بود. ظرف هفت ماه و اندی که کیانوری در زندان یزد بود، امکان دارد این ارتباط به صورت منظم نبوده باشد ولی در هر حال بعید است که به کلی بی‌خبر مانده باشد. هنگامی که به تهران منتقل شد، بدون هیچ مانعی از آزادی کامل ارتباطی برخوردار بود. حتی رزم آرا در زندان قصر و سائل «تعیش» آنها را از هر جهت فراهم کرده بود.

۱- منبع پیشین، ص ۲۷۰.

۲- سیر کمونیزم در ایران، انتشارات کیهان ۱۳۳۶، صص ۳۷۸ و ۳۷۹.

## ۱۳۶- ادعاهای کیانوری

حسن جعفری قاتل احمد دهقان، از افراد جدیدی بود که برای کار در گروه ترور انتخاب شد. اینکه کیانوری می‌گوید «دستگاه ادعا کرد قاتل، حسن جعفری عضو حزب توده است، این ادعا کذب محض بود»<sup>۱</sup>، خلاف واقع است. حسن جعفری عضو حزب توده در تشکیلات آبادان بود و ارتباط او با ارسال پوریا مسلم است. پوریا از رهبران سازمان جوانان حزب بود و هر بار که به آبادان می‌رفته با جعفری تماس سازمانی برقرار می‌کرد. جعفری دو دفعه هم تا پیش از کشتن دهقان زندانی شد، ولی هر دو دفعه با کمک حزب توده آزاد گردید. بنابراین جعفری نه تنها عضو، بلکه از اعضای فعال حزب توده بوده است. کیانوری برای توجیه عدم دخالت خود در قتل دهقان مدعی است «حسن جعفری دانشجوی مدرسه شرکت نفت ... بوده و چون او را برای ادامه تحصیل به انگلستان نمی‌فرستند از زندگی ناامید شده و به تهران آمده و تصمیم گرفته که انتقام بگیرد و لذا احمد دهقان را کشته است»<sup>۲</sup> کیانوری نمی‌گوید دهقان چه ارتباطی با مدرسه عالی نفت آبادان دارد؟ آیا او رییس یا یکی از مسئولان آنجا بود؟ آیا به نحوی در اعزام جعفری به خارج مانع تراشیده است؟ هیچ کدام! معلوم نیست کیانوری چه رابطه‌ای بین ناامیدی جعفری و انتقام خون دهقان کشف کرده که از زمره اسرار می‌باشد و نمی‌تواند بگوید!

کیانوری در صفحه ۱۹۷ درست می‌گوید که موقع قتل احمد دهقان در شش خرداد ۱۳۲۹ در تهران نبود. چهار ماه پس از آن (اول مهر ۱۳۲۹) به زندان تهران منتقل شده است و چهار ماه قبل از ترور دهقان هم به یزد رفته بود. اما تصمیم، طرح و اجرای قتل دهقان مانند هر قتل خلق الساعه نبود و بین مراحل سه گانه فوق‌الذکر ممکن است روزها و هفته‌ها وقت صرف شود. همان‌گونه که در حادثه ۱۵ بهمن، کیانوری نزدیک به پنج ماه قبل با رزم آرا ارتباط برقرار کرده بود، موضوع قتل دهقان نیز ظرف یک روز و چند هفته به نتیجه نمی‌رسید.

۱- کیانوری، خاطرات، ص ۱۹۶.

۲- همان، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.

اتفاقاً این انتقال اجباری به زندان یزد، به نفع او تمام شد و حالا می تواند ادعا کند که زمان قتل دهقان اصولاً در تهران نبوده تا بتواند در آن شرکت داشته باشد، کما چنین ادعائی هم کرده است. اما واقعیتی را که کیانوری به سادگی از کنار آن رد می شود این است که حسن جعفری و برادر بزرگترش هر دو عضو مؤمن حزب توده بودند و هرچه می کردند به دستور حزب بود. برخلاف ادعای کیانوری و مندرجات ناشیانه مقاله مردم در خرداد ۱۳۲۹ که سعی کرده اند جعفری را از محدوده عضویت و حتی علاقه به حزب توده خارج سازند و قاتل دهقان را «خبرگزار رکن دو ستاد ارتش» معرفی کنند، حسن جعفری تا لحظه مرگ عضو وفادار حزب توده باقی ماند و حتی (چنانکه بعداً خواهیم گفت) در موقع اعدام به شدت انتظار می کشید که گروهی از اعضای زبده حزب برای نجات او وارد عمل شوند.

### ۱۳۷- جمعبندی معلومات و احتمالات

اکنون با جمعبندی مختصری از این معلومات، بیشتر با واقعیات ترور دهقان آشنا می شویم:

- ۱- حسن جعفری عضو فعال حزب توده در آبادان بود که با ارسال پوریا ارتباط ارگانیک داشت و هیچ گاه ارتباط او با حزب قطع نشد.
- ۲- حیثیت رزم آرا با طرح پرونده محمد مسعود در مجلس وسیله دهقان، دستخوش نابودی است و ممکن است سد راه او در رسیدن به مقام نخست وزیری بشود و احتمالاً خود جانشین او در پست صدارت گردد.
- ۳- سلسله مقالات «من جاسوسی شوروی در ایران بودم» برای استالینسم غیر قابل گذشت و تحمل است.
- ۴- حزب توده نیز از دست دهقان عذاب ها کشیده است و کیانوری ظاهراً بدون کسب نظر از کمیته مرکزی ولی با رهنمود سفارت شوروی حاضر به قتل دهقان - این دشمن سرسخت و لجباز - می شود.
- ۵- کیانوری و گروه ترور او که مستقل از حزب عمل می کنند، جعفری را برای

انتقام از دهقان در اختیار رزم آرا می‌گذارند.

۶- جعفری عضو حزب توده، که همکار جدید گروه ترور است، شرّ دهقان را از سر هر دو سازمانی که به آنها وابسته است کوتاه و برای همیشه صدا و قلم او را در ششم خرداد ۱۳۲۹ قطع می‌کند.

۷- مدت ۲۱ روز پس از کشته شدن دهقان، رزم آرا نخست‌وزیر می‌شود که سال‌ها برای رسیدن به این مقام زحمت کشیده و توطئه چیده بود.

۸- سرمقاله روزنامه مردم، ارگان مخفی حزب توده در خرداد ۱۳۲۹ (که ضمن مقدمه نیز به آن اشاره کردیم) بهترین راهنمای ارتباط عوامل سوء قصد با همکاری مأموران رکن دو (رزم آرا) و حزب توده (کیانوری) در قتل احمد دهقان است.

### ۱۳۸- امید و ناامیدی قاتل

حسن جعفری قاطعانه به نجات خود دل بسته بود. دلیل مهم آن - به گواهی احمد هاشمی - خونسردی فوق‌العاده‌ای بود که ضمن ملاقات در زندان از خود نشان می‌داد و آثار نگرانی در چهره‌اش دیده نمی‌شد.

دکتر کیانوری یکی از اعضای حزب را از راه آشنایی‌های رفقای حزبی به عنوان استاژیر وکیل مدافع وارد محکمه کرد و این شخص مأموریت داشت که به حسن جعفری امیدواری بدهد تا او راجع به حزب سکوت کند. این شخص هنوز زنده است و این مطلب را خود او برای من تعریف کرد.<sup>۱</sup>

امیدواریم «این شخص» هنوز هم زنده باشد و سکوت خود را بشکند و با افشای واقعیت‌ها خدمتی به مردم بکند. باری، قرار بود به حسن جعفری کمک شود تا فرار کند. مشروط بر آنکه یک کلام از آمرین به قتل دهقان (حزب توده و ستاد ارتش) سخن نگوید و نگفت. افرادی هم در نظر گرفته شده بودند که نسبت به فرار جعفری به هنگام اعدام، پوشش لازم بدهند. ولی در آخرین لحظات اوضاع دگرگون می‌شود و